شناخت يوسف زهرا از يوسف قرآن

دكتر علي الله بداشتي

چکيده

بين يوسف زهرا عليها السلام با يوسف نبي عليه السلام شباهت‌هاي فراواني درجمال صورت و حسن سيرت (مانند عصمت، صداقت، قدرت، مکانت، صبر و تقواي الهي و مديريت) و فراز و نشيب‌هاي زندگي (مانند غيبت، تنهايي،غربت، ناشناخته‌بودن در برهه‌اي از زندگي ميان مردم، دستگيري از محرومان و شفابخشي بيماران و نابينايان، ايجاد حكومتي پر از رحمت عدالت؛ گرچه تمايزي نيز دارند، وگسترش عدالت وگستراندن سفره رحمت وجود دارد.

در اين مقاله به پاره‌اي از اين شباهت‌ها و تمايزات اشاره مي‌شود.

كليد واژه‌ها: احسن القصص، تشابه، شباهت‌هاي معنوي، عصمت، صداقت، برگزيده خدا، مكانت و اقتدار، تقوا، صبر، مديريت، غيبت، تنهايي و غربت، زمينه‌هاي ظهور، آستانه ظهور، بازگشت پيروزمندانه.

مقدمه

اللهمَ ارني الطّلعة الرّشيدة و الغرّة الحميده و اکحل ناظري بنظرةٍ منّي اليه و عجّل فرجه و سهل مخرجه و أوسع منهجه و اسلُک بي‌محجته و انفذ أمره و اشدد أزره؛[1]

خدايا! آن جمال با رشادت و آن رخسار روشن‌جبين ستوده را نشانم ده و تماشاي او را سرمه چشمم کن، فرجش را تعجيل، آمدنش را آسان و راهش را گشاده کن و مرا رهروي اين راه گردان، امرش را نافذ و پشتش را ]به نيروي خويش[ محکم گردان.

خداي سبحان، دربارة قرآن معظمش مي‌فرمايد: (و نزّلنا عليک الکتاب تبياناً لکلّ شيء و هدي و رحمةً و بشري للمسلمين).[2]

ما بر تو کتابي فرستاديم که بيان کننده هر چيزي است و هدايت و رحمت و بشارت براي مسلمانان است.

آيا مي‌توان تصور کرد قرآن، بيان‌کننده همه مسائل سعادت بشر و هدايت، رحمت و بشارت براي مسلمانان باشد؛ اما دربارة امامت و رهبري امت در عصر رسول خدا صل الله عليه و آله و بعد از او و اکنون و آينده، هيچ رهنمود و بشارتي نداشته باشد؟ اين سخن در درون خود ناسازگاري و تناقض منطقي دارد و ساحت قرآن از تناقض‌گويي مبرا است؛ پس حتماً قرآن، براي امامت انسان ديروز و امروز و فردا سخنان بلندي دارد. لکن بايد آن دُرّ ثمين را از لابه‌لاي آيه‌ها و قصه‌ها و حکايت‌ها و گزاره‌هاي حکمت‌آموز قرآن بيرون کشيد.

يکي از آن قصه‌ها که به تعبير خداي سبحان احسن القصص است، قصه يوسف رعناي قرآن است. اينک ما بر آنيم از آن حکايت ديرين اين حقيقت برين را بازخواني کنيم. قرآن کريم، چند پرده از اسرار جمال انسانيت يعني يوسف بن يعقوب بن اسحاق‌ بن ابراهيم برمي‌دارد. ما هم با تماشا و تأمل در آيينه جمال يوسف نبي عليه السلام پرده‌اي از جمال پر جميل يوسف زهرا عليها السلام برمي‌داريم. يوسف قرآن، ظاهري پر از جمال، باطني پر از اسرار و زندگي­اي پر از ماجرا دارد که در اين مقال، نگاهي گذرا و مقايسه‌اي زيبا به اين سه عنصر عزت‌آفرين داريم.

1. تشابه در حسن صورت

زيبايي يوسف، گويي ضرب­المثل خاص و عام بود. اين، حقيقتي است که اهل زمانش شاهد آن بودند و کتاب مقدس (تورات) نيز بر آن گواهي داده است؛ چنان که در کتاب پيدايش آمده است: «يوسف، خوش‌اندام و نيک منظر بود[3]». دربارة جمال ظاهري يوسف همين بس که طبق نقل قرآن، زنان مصري وقتي يوسف را ديدند، آن‌چنان مجذوب جمال جميل او شدند که انگشت از ترنج باز نشناختند و به جاي ترنج، انگشتان خويش بريدند و او را در زيبايي چون فرشته­اي شريف دانستند.[4]

و اما جمال يوسف زهرا عليها السلام

کنجي شافعي در البيان في اخبار صاحب الزمان در بيان ويژگي‌هاي امام مهدي عجل الله تعالي فرجه و يوسف بن يحيي مقدسي شافعي از علماي قرن چهارم در عقد الدرّ في اخبار المنتظر، هر دو از قول حذيفه و او از رسول خدا صل الله عليه و آله گزارش مي‌کند که آن حضرت فرمود:[5]

مهدي، مردي از فرزندان من است که صورتش چون ستاره‌اي درخشان با نماي زيباي عربي و بدن نيرومند يعقوبي است. زمين را از عدل پر مي‌کند؛ همان طور که قبل از او از ظلم پر شده باشد.

در روايت ديگر نيز از حذيفه بن يمان از رسول خدا صل الله عليه و آله گزارش شده است که فرمود:[6]

او مردي از فرزندان من است. گويي او از فرزندان يعقوب است. دو عباي قطواني برتن دارد. رنگ چهره‌اش همچون ستاره‌اي درخشان است. در گونه راستش خال سياهي است. او در قامت، مردي چهل ساله ظهور خواهد کرد.[7]

علاوه بر اين روايات، روايت‌هاي ديگري از پيامبر صل الله عليه و آله و اميرالمؤمنين عليه السلام و ساير امامان اهل بيت نبوت عليهم‌السلام در جمال صورت و خصال سيرت حضرت مهدي عجل الله تعالي فرجه نقل شده است که اين مختصر را مجال آن مفصل نيست.

توضيح اين که در دو روايت مذکور حضرت، به فرزندان ذکور يعقوب تشبيه شده است. فرزندان يعقوب ـ به گزارش قرآن ـ مردان نيرومندي بودند و مي‌گفتند: «نحن عصبة».[8] عصبة در لغت به معناي گروهي نيرومند است. يوسف، ميان فرزندان يعقوب ويژگي‌هاي منحصر به فردي داشت. او از کودکي با زيبايي صورت و حسن سيرتش يعقوب اين پيامبر عظيم‌الشأن را چنان مجذوب خويش کرده بود که حسد برادران را بر انگيخت و عزيز مصر را چنان مجذوب خويش کرده بود که به همسرش دستور داد[9] جايگاهش را گرامي بدارد و زنان مصر را چنان مجذوب کرد که انگشتان خويش را از ترنج بازنشناختند[10] و پادشاه مصر را چنان شيفته خود کرد که گفت: «حقيقتاً تو امروز نزد ما مورد اعتماد و ارجمندي».[11]

يوسف زهرا عليه السلام نيز بر اساس روايات مستفيض، بلکه متواتر از حيث معنا، ويژگي‌هاي يوسف قرآن را از حيث حُسن سيرت و جمال صورت دارد.

2. شباهتهاي معنوي و تشابه سيرت يوسف زهرا عليه السلام به يوسف قرآن عليه السلام

قرآن کريم، يوسف نبي عليه السلام را به ايمان، عصمت، تقوا، صبر، عدل، تواضع، مديريت، امانت و ديگر صفات کريمانه مي‌ستايد. امام زمان عليه السلام نيز براساس روايات متواتري که از طريق فريقين نقل شده است، الگوي تمام‌نماي ايمان، عبوديت، عصمت،عفت، تقوا، صبر،عدل، تواضع، مديريت و امانت است. بيان تفصيلي اين‌ها مجال ديگري مي‌طلبد و تنها به اختصار، به برخي ويژگي‌هاي اين دو ولي الهي مي‌پردازيم:

2-1. عصمت

به اختصار درباب عصمت يوسف نبي عليه السلام مي‌توان گفت که ادله عمومي عصمت انبيا بر عصمت حضرت يوسف نيز گواهي مي‌دهد. علاوه بر آن، مخالفان او ـ همان‌‌هايي که او را به زندان انداختند ـ بر عصمت او گواهي دادند؛ چنان که قرآن از زبان همسر عزيز مصر مي‌فرمايد: «من از وي خواستم خودش را در اختيار من قرار دهد او سخت مخالفت کرد و بر پاکدامني خودش اصرار ورزيد»[12] در جاي ديگر او را از صادقان دانستند: من با او عزم مراوده داشتم؛ اما او از راستگويان و راستکرداران است».[13]

همان ادله عمومي عصمت امام، بر عصمت يوسف زهرا عليها السلام نيز دلالت دارد؛ چون به اعتقاد شيعه، او از اولوالامر است و خداي سبحان به اطاعت مطلق از اولوالامر فرمان داده است؛ چنان که مي‌فرمايد:

]اي مؤمنان[ مطيع خدا باشيد و از رسول و صاحبان امر نيز فرمان بريد.[14]

در اين‌جا امت بر اطاعت مطلق امر شده‌اند. بديهي است که لازمة اطاعت مطلق، عصمت مطلق امام مطاع است وگرنه مستلزم تناقض خواهد بود.[15] يکي از صاحبان امر بر اساس حديث جابر از رسول خدا صل الله عليه و آله حضرت مهدي عجل الله تعالي فرجه است.[16]

2-2 صداقت

يوسف از صادقان است. امام عصر نيز از صادقان است؛ به دليل آيه شريف که مؤمنان را به تقوا و همراهي صادقان امر کرده و فرموده است. صادقان مورد اشاره آيه شريفه، همان امامان هدايتگر و در رأس آنان، اميرالمؤمنين عليه السلام هستند.[17]

از علماي اهل سنت نيز روايتي از ابن مردويه و او از ابن عباس نقل شده است که مراد از صادقين علي بن ابي‌طالب است.[18] گر‌چه احتمال‌هاي ديگر را نيز نقل كرده است، اين روايت با روايات و تفسير شيعه از اهل بيت عصمت تأييد مي‌شود. بديهي است که مورد مخصص نيست، يعني وصف صادقان در حضرت علي عليه السلام و اهل بيت عصمت و طهارت عليهم السلام جاري است؛ چرا که آنان کساني هستند که درستي عملشان، صدق گفتارشان را به طور مطلق تاييد مي‌کند. ملاهادي سبزواري[19] در باب برهان صديقين در شناخت خدا در وصف صديقين مي­گويد:

صديق کسي است که بسيار راستگو است و او کسي است که در سخن­ها و کارها و تصميم­ها و پيمان­هايش با خدا و مردم راست­رو و استوار باشد.

‌2-3. برگزيده خدا

يوسف نبي عليه السلام از کودکي، برگزيده و محبوب خداي سبحان واقع شد؛ چنان که قرآن کريم از زبان حضرت يعقوب عليه السلام مي‌فرمايد: بدين سان پروردگارت تو را بر مي‌گزيند و به تو تعبير خواب‌ها مي‌آموزد و نعمتش را بر تو تمام مي‌کند».[20]

دليل ديگر اين‌که وقتي يوسف را به چاه انداختند، خداي سبحان در چاه به او وحي فرستاد که ما برادرانت را به زشتي کارشان آگاه مي‌کنيم و اين‌ها نمي‌فهمند چه خطايي مرتکب شده‌اند، سخن خداي تعالي چنين است که فرمود:

به او وحي فرستاديم که حتماً (در آينده‌اي نه چندان دور) آنان را به اين کارشان آگاه مي‌کني و آنان درک نمي‌کنند.[21]

امام مهدي عجل الله تعالي فرجه نيز در کودکي برگزيده خدا شده، به ولايت الهي منصوب گرديد؛ همان‌گونه که رسول خدا صل الله عليه و آله برگزيده خدا است و اهل بيت او از امامان پاك عليهم السلام برگزيدگان خدا هستند.[22] اما امام زمان عجل الله تعالي فرجه به واسطه جور مردم زمانه، به الهام رباني، از نظرها غايب شد و در حجاب غيبت خواهد ماند، تا آن‌گاه که خدا به ظهور امر كند.

2-4. مکانت و اقتدار

همان‌گونه که غيبت يوسف، مايه اقتدار او در آينده‌اي نه چندان دور گرديد، غيبت ولي عصر عجل الله تعالي فرجه نيز مايه مکانت و اقتدار او خواهد شد. طبق نقل قرآن، بعد از آن‌که کاروانيان، يوسف را از چاه در‌آورده، او را بضاعت خويش قرار داده و به بهايي ناچيز فروختند، عزيز مصر او را خريداري کرد؛ اما نه براي بردگي، بلکه او را منزلتي رفيع داد و به همسرش امر کرد:‌اي همسر! مقامش را گرامي بدار، اميد است اين کودک سودمان بخشد يا او را به پسري برگيريم.[23]

در ادامه مي‌فرمايد:

ما بدين ترتيب يوسف را در زمين مکانت داديم.

اين مکانت الهي او در زمين، در آيه ديگر نيز اشاره شده است؛ آن‌جا که از زبان پادشاه مصر مي‌فرمايد:[24] تو امروز نزد ما صاحب مکنت و مورد اعتماد هستي.

خداي مهربان نيز اين مکنت را از رحمت خويش دانسته، مي‌فرمايد: بدين‌گونه ما يوسف را در آن سرزمين جايگاهي بلند داديم، تا هر جا خواست مسکن گزيند. هر کس را خواهيم مشمول رحمت خود سازيم و پاداش نيکوکاران را ضايع نمي‌کنيم.[25]

خداي سبحان به مؤمنان صالح از دين اسلام هم وعده داده است آنان را جانشينان زمين كند؛ همان‌گونه که بيشتر مؤمنان صالح از امّت‌هاي گذشته را جانشينان زمين کرد و آيينشان را که پسنديدة آنان است، استوار گرداند و بيمشان را به ايمني دگرگون سازد.[26]

علامه طباطبايي رحمه الله عليه پس از بيان وجوهي که مفسران دربارة اين آيه ذکر کردند و نقض اقوال آنان مي‌فرمايد:

حق اين است که اين آيه شريف تنها بر جامعه‌اي دلالت دارد که با ظهور مهدي موعود عجل الله تعالي فرجه تشکيل مي‌شود.[27]

اخبار متواتري که از پيامبر صل الله عليه و آله و امامان عليهم‌السلام دربارة حاکميت مؤمنان در جامعه‌اي خدامحور، عدالت‌پيشه و امنيت‌گستر آمده، هنوز محقق نشده است. اين، وعده خدا است که به دست ولي عصر عجل الله تعالي فرجه محقق مي‌شود؛ همان‌گونه که در بعضي ابعاد آن در زمان انبياي گذشته و حضرت يوسف عليه السلام محقق شد. کنجي شافعي که احاديث مسند احمد بن حنبل را گرد‌آوري کرده است، از ابن سعيد خدري از قول رسول خدا صل الله عليه و آله نقل مي‌کند که فرمود:

آيا شما را به مهدي بشارت دهم؟ او در امت من مبعوث مي‌شود، آن‌گاه که مردم، دسته‌هاي مختلف شده و متزلزل مي‌گردند. او زمين را از قسط و عدل پر مي‌کند، آن‌گاه که از ظلم و جور پر شده باشد و حکومتي تشکيل مي‌دهد که ساکنان آسمان و زمين، از آن حکومت راضي هستند. مال ]بيت المال[ را به مساوات تقسيم مي‌کند. خدا قلوب امت محمد صل الله عليه و آله را از بي‌نيازي پر مي‌كند و عدل او چنان توسعه مي‌يابد که نيازمندي نمي‌ماند.[28]

2-5. تقوا

يکي از ويژگي‌هاي ممتاز حضرت يوسف عليه السلام تقوا است. او به برکت تقوا از همه حيله‌هاي زنان مکاره شيطان صفت رهايي يافت. خداي سبحان، او را به اين صفت ستوده است، آن‌جا که مي‌فرمايد: ما يوسف را در زمين مُکنت داديم ...؛ اما پاداش آخرت، بهتر و برتر است، براي کساني که ايمان آوردند و همواره تقوا پيشه کرده‌اند.[29]

در چند آيه بعد، پس از آن‌كه بيان مي‌كند يوسف به مقام عزيزي مصر رسيد، دوباره مي‌فرمايد:

بي‌گمان، هر کس تقوا پيشه کند و شکيبايي ورزد، خدا او را پاداش نيکو دهد و خدا هرگز اجر نيکوکاران را ضايع نمي‌کند.[30]

اين وعده عمومي خدا است که به پرهيزكاران سرانجامي نيکو عنايت کند؛ چنان که مي‌فرمايد: اين سراي نيکوي آخرت را براي کساني قرار داده‌ايم که نمي‌خواهند در زمين به سرکشي و تبهکاري بپردازند و فرجام نيک از آن پروا پيشه‌گان است.[31]

در سوره اعراف، از زبان حضرت موسي عليه السلام به قومش مي‌فرمايد: از خدا ياري جوييد و صبر پيشه کنيد که زمين، از آن خدا است و هر کس از بندگانش را بخواهد، وارثش مي‌کند و فرجام شايسته، از آن پرواپيشه‌گان است.[32]

از امام صادق عليه السلام درباره دولت حضرت مهدي عجل الله تعالي فرجه آمده است:

حکومت ما، آخرين حکومت است و همه خاندان‌ها ]گروههاي فکري[ پيش از ما دولت تشکيل مي‌دهند، تا وقتي سيرة ما را در حکومت‌داري ديدند، نگويند: «اگر ما هم بوديم، مانند اين‌ها حکومت مي‌کرديم». اين سخن خداوند عزيز و بلند مرتبه است که مي‌فرمايد: «سرانجام نيکو، براي تقوا‌پيشه‌گان است.[33]

اين حکومت، به دست مجسمة تقوا از خاندان پيامبر، يعني حضرت مهدي عجل الله تعالي فرجه بر پا خواهد شد. خداي سبحان، اين نعمت را بر اهل بيت پيامبر ارزاني خواهد کرد؛ همان‌گونه که يوسف مصر عليه السلام فرمود: اين نعمتي است که خداوند بر ما ارزاني داشته است.[34]

2- 6. صبر

صبر در فرهنگ قرآن، به معناي ا يستادگي و استقامت برابر بلاها، مصيبت­ها، معصيت­ها و نعمت‌ها است. از ويژگي‌هاي يوسف نبي عليه السلام که خداي سبحان آن جناب را بدان مي‌ستايد، صبر است. چنان که ملاحظه شد، هر جا سخن از تقوا است، اين تقوا همراه صبر، استقامت و پايداري برابر مصيبت‌هايي است که بر شخص فرود آمده است. يوسف عليه السلام در مصائبي که به واسطه حسد برادران و نيز به واسطه دلدادگي زليخا و زنان مصري براي او پيش آمد و در پي آن به زندان افکنده شد، صبري نيکو پيشه ساخت. در مقابل اين پايداري است که خداوند، آن همه عزت، مکنت و اقتدار به او عنايت فرمود؛ چنان که حضرت يوسف در زمان حکومتش در مصر به برادرانش مي‌فرمايد: [اي برادران!] بي‌گمان، خدا بر ما منت نهاده و اين نعمت را ارزاني كرده است. بي­گمان هر کس تقوا پيشه کند و در اين راه استقامت ورزد ]او نيکوکار است و[ خدا هرگز اجر نيکوکاران را تباه نمي‌كند.[35]

سخن خداي سبحان که مي‌فرمايد «هر كس تقوا پيشه كند و صبر نمايد»حکم کلي است و جملة «پاداش نيكوكاران را تباه نمي‌كنيم» نيز جزاي آن شرط است.

از ويژگي‌هاي بارز يوسف زهرا عجل الله تعالي فرجه نيز صبر و استقامت برابر مشکلات و رنج­هايي است که بر او وارد مي‌شود با رنج‌هايي كه به واسطه ستمي که بر مسلمانان و همه مظلومان جهان وارد مي­آيد، پديد مي‌آيد؛ چرا که غم مظلومان و مسلمانان، غم او است و رنج شيعيان او را مي­آزارد. او، فرزند همان کسي است که مي­فرمود: «صبر کردم، در حالي که استخوان در گلو و خار در چشم بودم[36] او، از تبار صابراني است که در زيارت جامعه کبيره درباره آنان مي‌خوانيم: شما براي تحصيل رضاي خدا، بر آنچه در اين راه بر شما وارد شد، صبر پيشه کرديد. جابر، در حديث طولاني درباره آن حضرت مي‌فرمايد: او، براي همه مردم جهان رحمت است. براي او کمالات موسي، شرف عيسي، و صبر ايوب است.[37]

آري، حضرت مهدي عجل الله تعالي فرجه صبر ايوب را دارد که هزار و دويست و اندي سال تنهايي و غربت و دوري از شيعيان و عاشقانش را تحمل کرده است و به انتظار اذن الهي براي ظهور خود نشسته است. وقتي روايت، صبر حضرت را به صبر ايوب تشبيه مي­کند، فهميده مي­شود که مصائب وارد آمده بر آن حضرت، از مصائب يوسف عليه السلام نيز بيشتر است. چه رنجي بزرگ­تر از اين است که بزرگ­مردي از خاندان رسالت و کرامت و شجاعت، فرياد مظلومان را بشنود و نشستن تازيانه­هاي ستمگران بر مظلومان را در هر نقطه جهان به ويژه بر مسلمانان، ببيند؛ ولي به خويشتنداري مأمور باشد، در حالي ­که فرزند امير مؤمنان و شير ميدان جنگ است. اينجا است که بايد اذعان کرد مصائب او از مصائب يوسف صديق، گران­تر بوده و صبر او جميل­تر است.

2-7. مديريت[38]

يکي از نعمت‌هايي که خداي سبحان به يوسف يعقوب عليهما السلام بخشيده است، توان بالاي مديريت است. سوره يوسف، گوياي اين است که مصر، از تمدن ديرينه و نظام حکومتي منسجمي برخوردار بود و پادشاه آن سرزمين در عهد يوسف، انسان دورانديشي بود؛ چرا که وقتي يوسف خواب او را تعبير کرد، دستور داد او را از زندان بياورند، تا از نديمان و مشاوران خاص خودش قرار دهد. وقتي پادشاه با او مصاحبه کرد و او را اهل حکمت و دانش يافت،1 گفت از امروز تو در نزد ما صاحب جايگاه بلند و امين هستي. يوسف عليه السلام چون به فضل الهي صاحب حکمت عملي و نظري بود با بينش بلند خويش،آينده مصر را از روي خواب پادشاه پيش‌بيني کرد و فهميد بر اثر قحطي‌اي که در آيندة نزديك فرا خواهد رسيد، مديريت اقتصاد و کشاورزي مملکت، مهم‌ترين مسأله است؛ لذا فرمود: «مرا مسؤول خزانه‌هاي اين سرزمين قرار ده که من نگهبان و عالم به اين کار هستم». ديديم يوسف چگونه مملکت مصر و شهر و روستاهاي اطراف آن، مثل کنعان را از بحران غذا نجات داد.

مهدي زهرا عجل الله تعالي فرجه نيز اين توان مديريت را دارد که جهان را اداره کند؛ چرا که پيامبر صادق مصدق و امامان صاحب عصمت مژده داده‌اند که فردي ازخاندان پيامبر خواهد آمد و کره زمين را از عدل و داد پر خواهد کرد، پس از آن‌که از ظلم و ستم پر شده باشد. حکومتي بر پا مي­كند که ساکنان آسمان و زمين، از آن خشنودند، بيت­المال را به مساوات تقسيم مي­کند و خدا قلوب امت حضرت محمد صل الله عليه و آله را از بي­نيازي پر مي­كند. دادگري او، چنان گسترش مي­يابد که نيازمندي نمي­ماند.[39] همان‌گونه که در حديث جابر گذشت، او «رحمة للعالمين» و براي همه انسان­هاي روي زمين، رحمت و برکت و نعمت است. حکومتي با اين گستره عدالت و رحمت، ممکن نيست، مگر به دست آن بزرگ مرد الهي که خداوند به او علم و حکمت بخشيده و صاحب مديريت معجزه آسا کرده است تا جهان بحران‌زده امروز را نجات بخشد. خداي سبحان، به واسطة او، عقل‌هاي مردم را كامل مي‌كند2 و عقل‌ها را بر نفس‌ها چيره سازد و به نزاع بي‌حاصل بشر پايان بخشد. اين انسان بزرگ الهي، همان موعود اديان و مهدي صاحب الزمان عجل الله تعالي فرجه است که ما مفتخريم که از امت او هستيم.

شباهت‌هاي زندگي يوسف زهرا عليه السلام و يوسف قرآن عليه السلام

زندگي يوسف زهرا نيز از چند جهت با زندگي يوسف يعقوب قابل تطبيق است؛ اگر چه از جهاتي ديگر متفاوت است. در اينجا به برخي از وجوه شباهتشان اشاره مي‌كنيم:

1. غيبت

فرزندان يعقوب كه (برادران نامادري يوسف عليه السلام) بودند، ظالمانه و ناجوانمردانه يوسف را در چاه تنهايي غايب ساختند. يوسف زهرا نيز از جور و ستم بني عباس که پسرعموهاي او بودند، از نظرها غايب شد.

اگر غيبت يوسف، به تقدير الهي، زمينه‌اي بود، تا روزي نجات دهنده مردم مصر و فرزندان يعقوب از گرسنگي و بيچارگي باشد؛ غيبت يوسف زهرا عليه السلام نيز زمينه‌اي است تا منجي همه اهل زمين از فساد و ظلم و تبعيض باشد.[40] طولاني شدن غيبت يوسف شد برادرانش، پدرشان را به سبب گريستن بر يوسف سرزنش‌کنند.[41] در غيبت امام زمان نيز طولاني شدن غيبت، سبب خواهد شد جاهلان گويند: ما را به آل محمد نيازي نيست.[42]

از امام باقر نقل شده است که فرمود:

صاحب اين امر، چهار روش از چهار پيغمبر دارد؛ روشي از موسي و روشي از عيسي و روشي از يوسف... اما از يوسف، غيبت او از ميان خاندانش است، تا آن‌جا كه آنان را نشناسد و و آنان هم او را نشناسند ... .[43]

2. تنهايي و غربت

يوسف يعقوب عليه السلام در جامعه آن روز مصر، آن‌چنان تنها و غريب و ناشناخته بود و مردم از اصل و نسبش بي‌خبر بودند که وقتي برادرانش نيز به مصر رفتند و او را ديدند و از اکرامش بهره بردند و او را نيكوكار خطاب كردند. نمي‌دانستند اين جوانمرد نيکوکار؛ همان برادر آن‌ها است؛ همان برادري که در چاه جفا پنهانش کردند، تا برده کاروانيان شود. يوسف در سرزمين مصر، تنها و غريب بود، تا آن روز که خودش خويشتن را به برادرانش معرفي کرد[44]

يوسف زهرا عجل الله تعالي فرجه هم هزار و دويست و اندي سال است که در اين عرصه گيتي همچنان تنها و غريب و ناشناخته زندگي مي­کند و کسي او را نمي­شناسد و جايگاه او را نمي­داند.

آري؛ چه بسا مهدي فاطمه عليها السلام در گرفتاري‌ها و شدايد دستمان را بگيرد، گمراهان را راه نمايد، درماندگان را مدد رساند؛ ولي كسي او را نشناسند، تا آن روز که به تقدير الهي ظاهر شود.[45]

3. بهره­مندي در زمان غيبت

برادران يوسف در زمان غيبت يوسف، از خوان کرم او بهره بردند و بدون عوض، از او کالا دريافت کردند. با او سخن گفتند و از محبت و رحمت او چنان بهره‌مند شدند که گفتند: «ما تو را از نيكوكاران مي‌دانيم». بي‌شک، مسلمانان نيز در زمان غيبت از خوان کرم مهدي فاطمه عليها السلام بهره‌مند خواهد بود، چنان که رسول گرامي اسلام در پاسخ سؤال جابر که «آيا در زمان غيبت مهدي عجل الله تعالي فرجه، از او نفعي به مردم مي‌رسد؟» فرمود:

قسم به کسي که مرا به نبوت مبعوث كرد، مردم در زمان غيبت، از نور او بهره‌مند مي‌شوند؛ همان‌گونه که از خورشيد پشت ابر بهره مي‌برند.[46]

و حضرت امير عليه السلام در همين باره مي‌فرمايد:

آگاه باشيد! آن کس که از ما است و اين حوادث را مشاهده مي‌کند، با چراغي روشن راه مي‌پيمايد و با الگويي همچون الگوي صالحان در آن حوادث عمل مي‌کند، تا گرفتاري را نجات و اسيري را آزاد و اجتماعاتي را متفرق و تفرقه‌هايي را مجتمع كند؛ در حالي که مردم او را نمي‌بينند و کسي از او اثري نمي‌يابد، هر چند پيگيري نمايد.[47]

4. زمينه­هاي ظهور

سختي‌ها و بلاها، مقدمه معرفت يوسف نبي و يوسف زهرا عليها السلام است. توضيح اين‌که مردم کنعان، دچار قحط سالي و گرفتار سختي‌ها و شدايد شدند. فرزندان يعقوب که در کنعان مي­زيستند، براي تهيه آذوقه، راهي مصر شدند که مرکز نعمت و توزيع ارزاق بود. وقتي بر عزيز مصر (يوسف) وارد شدند، يوسف آنان را شناخت، اما آن‌ها او را نشناختند. يوسف به آن‌ها آذوقه داد و متاعشان را نيز در بار شترشان نهاد و گفت: «بار ديگر برادر ديگرتان را نيز با خود بياوريد، تا به شما آذوقه دهم». بدين­ترتيب، بازگشت دوباره‌شان براي آذوقه، به آوردن برادر ديگرشان (بنيامين) مشروط شد. پدر، راضي نبود؛ ولي لکن با اصرار برادران و تعهد دادن برادراشان را همراه آن‌ها کرد. آنان در مصر، با حادثه ناگواري روبه‌رو شدند. و آن، اين‌که به سرقت متهم شدند و بنيامين سارق معرفي شد. يكي از برادران، براي ايفاي عهد خويش آن‌جا ماند. ديگر برادران، نوميدانه و شرمنده به کنعان بازگشتند. مجدداً يعقوب آن‌ها را براي يافتن يوسف و برادرانش راهي مصر کرد. گويي برادران يوسف از يافتن او مأيوس شده بودند که حضرت يعقوب فرمود: «از رحمت خدا مأيوس نباشيد». برادران، بر يوسف وارد شدند و با قلبي مالامال از حزن و اندوه، نوميدانه گفتند: «اي عزيز مصر! ما و خانواده‌‌مان، دچار رنج و سختي شده‌ايم و اينک بضاعتي ناچيز آورده‌ايم؛ اما به کرم تو اميد داريم که بر ما پيمانة تمام دهي و بر ما بخشش كني که خداوند، بخشندگان را پاداش نيکو مي‌دهد». يوسف چون اضطرار و درماندگي برادران را ديد و بر احوال پدر نيز آگاه بود (به واسطة تعليم الهي يا بر اساس گزارش بنيامين) خود را معرفي کرد و فرمود: «آيا مي‌دانيد با يوسف و برادرانش از روي جهل و ناداني چه کرده‌ايد؟» گفتند: «آيا تو يوسفي؟» فرمود: «آري؛ من يوسفم و اين هم برادر من است...».[48]

يوسف زهرا هم ظاهر نخواهد شد، تا يعقوب‌ها در فراقش بگريند و برادراني که موجب غيبت او شدند، به سختي‌ها و گرفتاري‌ها دچار شوند و از صميم دل، با قلبي محزون و چشمي گريان، از خداظهور او را استدعا كنند. جابر جعفي از امام باقر عليه السلام نقل مي‌کند:

فرج ما ظاهر نخواهد شد، تا آن‌گاه که غربال شويد، سپس غربال شويد، سپس غربال شويد.[49]

سؤال اينجا است كه انسان‌ها چگونه غربال مي‌شوند؟ آيا غير از اين است که امتحان‌هاي الهي و سختي‌هاي روزگار، آن‌ها را غربال مي‌کند؟ برادران يوسف مؤمن به خدا و پيغمبرزاده بودند، ولي ناراستي‌هاي اخلاقي موجب آن شد که يوسف را که برگزيده خدا بود، به دست خويش پنهان کنند و سال‌ها از نعمت و جودش محروم باشند. آنان وقتي مضطر شدند و ملتمسانه در خانه يوسف رفتند و از رنج‌ها و سختي‌هاي روزگار سخن گفتند، براي آن‌ها فرجي حاصل شد آري؛ تا امت اسلام از کرده‌هاي خويش پشيمان نشوند و به سوي خدا و ولي خدا رو نکنند و يعقوب‌وار در فراق او نگريند يا چون برادران يوسف، اين سوي، و آن سوي او را طلب نکنند، براي آن‌ها فرجي حاصل نخواهد شد.

داستان ما و برادران اهل سنت که منکر وجود فعلي حضرت مهدي عجل الله تعالي فرجه هستند، داستان يوسف و يعقوب، بنيامين و ديگر برادران است. فرزندان يعقوب، باور نداشتند که برادرشان يوسف در قيد حيات باشد و به مقام عزيزي مصر رسيده باشد، تا آن روز که يوسف خودش خود را به آن‌ها شناساند. آري، برادران اهل سنت که قرآن را باور دارند، چگونه است که باور نمي‌کنند حضرت مهدي عجل الله تعالي فرجه ممکن است زنده باشد و آنان بر خوان کرم او نشسته باشند.

آيا داستان اصحاب کهف را نخوانده‌اند که به تقدير 309 سال الهي در خواب ماندند، تا بيداري‌شان، باعث اعتقاد مردم آن عصر، به معاد شود.[50] آيا داستان خضر نبي را نديده‌اند که در دريا با موسي هم‌سفر شد و چندي با او هم‌سفر بود اما بعد پنهان شد.[51]

پس ممکن است آن حضرت، در جامعه ما و ميان ما زنده باشد، ما را ببيند، با ما نشست و برخاست داشته باشد، با ما داد و ستد کند؛ اما ما او را نشناسيم؛ در حالي که ممکن است گاه به مهر و گاه با نامهرباني با او رفتار كنيم. اکنون كه در غيبت کبرا بسر مي‌بريم، او را به نام و نشان نمي‌شناسيم اما از برکات وجود او بهره منديم همان‌گونه که برادران يوسف در عين حال که او را نمي‌شناختند از برکات وجود او بهره مند بودند تا آن روز که مقدر الهي اين شد که يوسف خود را به برادران بشناساند و قصه هجران و حزن و اندوه پدر را پايان داد. آيا اين شاهد گويا و مثل زيبايي براي غيبت امام مهدي‌ عجل الله تعالي فرجه نيست؟ آيا منکران وجود حضرتش همچون برادران يوسف نيستند که پدرشان را به سبب انتظار يوسف و حزن و اندوهي که در غم دوري يوسف بر او عارض شده بود، سرزنش مي‌کردند؛ اما حضرت يعقوب عليه السلام مي‌فرمود:[52]

آيا قصه ما و برادران اهل سنت که منکر مهدي موجودند و ساز مهدي موهوم سر مي‌دهند همان قصه يعقوب عليه السلام و يوسف و برادرانش نيست که گاه پدر را به سبب غلو در دوستي و گاه به دليل حزن او سرزنش مي‌کردند؛ در حضور يوسف، از خوان نعمت او بهره‌مند بودند و در عين حال، گاه او را از سارقان و گاه از نيكوكاران مي‌دانستند؟

5- آستانه ظهور

يوسف خودش، خود را به برادرانش شناساند. يوسف زهرا عليها السلام نيز ـ آن‌گاه که تقدير الهي ايجاب كند ـ خودش، خويشتن را به جهانيان مي‌شناساند.

يوسف عليه السلام وقتي اضطرار و درماندگي برادرانش را ديد و دريافت که چشمان پدر در فراق او از فرط گريستن سفيد شده و فرزندانش را دستور داده است برويد و از يوسف و برادرانش جست‌و‌جو کنيد، فهميد اکنون وقت آن است که خود را به برادرانش معرفي کند، وقتي. مقدمات آشنايي را فراهم ساخت، گفتند:

«آيا تو خودت يوسف هستي، گفت: [آري] من يوسفم و اين، برادر من است. هر آينه خدا بر ما اين نعمت را ارزاني داشته است. حقيقت اين است که هر کس با تقوا باشد و صبر پيشه کند. خدا پاداش نيکوکاران را تباه نمي‌کند». [برادران يوسف] گفتند: «قسم به خدا! خدا تو را بر ما برگزيده و ما از خطا کاران هستيم».[53]

آري؛ آن روز که وعده خدا محقّق شود و مهدي فاطمه (س) نيز خود را با نام و نشان و نسب به مسلمانان و جهانيان بشناساند، برادران اهل سنت چنين خواهند گفت.

6. نشانه­هاي ظهور

يعقوب، در فراق يوسف، آن‌قدر گريست تا نابينا شد[54]. يوسف پيش از آن‌که پدر را ملاقات کند، پيراهن خود را براي او نشانه فرستاد. اين پيراهن، هم نشانه ظهور و هم شفابخش چشمان نابينايش شد.

پس از آن‌که يوسف خود را به برادرانش معرفي کرد، گفت:

«اين پيراهن مرا ببريد و آن را بر چهره پدرم بيندازيد تا بينا گردد».[55]

آري؛ پيراهن يوسف، شفا‌بخش چشم يعقوب (پدر يوسف) شد. روايات، در شفا بخشي يوسف زهرا نيز متواتر است.[56]

ابن هجر هيثمي از قول پيامبر گرامي اسلام چنين نقل مي­کند:

خداوند ـ عزوجل ـ به سبب او باران از آسمان نازل مي­کند و زمين، به واسطة او مي­روياند چنين ]زمين، پر از نعمت و برکت مي­شود[ از برکت وجودش، زمين پر از عدل و داد مي­شود، همان‌گونه كه از ظلم و جور پر شده باشد.[57]

شيخ طوسي نيز با اسنادش از امام رضا عليه السلام نقل مي­کند:

اينها بعضي از نشانه‌هاي ظهور مهدي فاطمه است. روايات زيادي در اين باب آمده است كه تفصيل آن مجال ديگري مي‌طلبد.[58]

7. بازگشت پيروزمندانه

يوسف عليه السلام بعد از آن‌که با شوكت به عزيزي مصر رسيد، پدر و برادران و خانواده­شان را دعوت کرد، تا پدر و مادرش کنار او و برادرانش در مصر ساکن شوند.[59] يوسف پدر و مادرش را بر بالاي تخت نشاند و سجده شکر به جاي آوردند. يوسف به برادرانش گفت: «در مملكت مصر، با امنيت مأوي گزيند». و اين، بازگشت پيروزمندانه يوسف به خانواده­اش بود.

بر اساس روايات متواتر شيعه و سني و حتي بشارت کتاب­هاي آسماني ديگر که از منجي آخرالزمان خبر داده­اند[60] از ظهور و بازگشت پيروزمندانه‌ي يوسف زهرا حکايت دارد؛ چنان که در غيبت نعماني از امام صادق عليه السلام نقل شده است که فرمود: همانا براي قائم كه از فرزندان علي است، غيبتي است مانند غيبت يوسف و بازگشتي است همچون بازگشت عيسي بن مريم و پس از آن‌كه مدّتي غايب شد، ظاهر مي‏شود.

در دعاي افتتاح مي­خوانيم:

خدايا ما دولت کريمه‌اي را خواهانيم که در آن دولت اسلام و مسلمانان عزيز و نفاق و منافقان خوار و ذليل باشند.»[61]

پس حضرت مهدي عجل الله تعالي فرجه به اذن الهي بازگشت پيروزمندانه­اي خواهد داشت و چشم مؤمنان و مستضعفان، به جمال او روشن خواهد شد؛ همان‌گونه که خداي سبحان در آيه 54 سوره نور وعده داده است.

نتيجه

از آنچه گفتيم، شباهت­ها و تمايزات يوسف زهرا عليه السلام با يوسف نبي عليه السلام آشکار مي‌شد؛ همان‌گونه که يوسف نبي در علم، عصمت، صداقت، تقوا، صبر، شکيبايي، رحمت، مهرباني، قدرت و ساير کمالات معنوي و جمال و صورت ظاهري، سرآمد مصر در عصر خويش بود. يوسف زهرا عليه السلام نيز در اين کمالات سرآمد جهانيان است ـ با اين تفاوت که يوسف نبي، سرآمد اين کمالات در مصر آن روز بود؛ ولي يوسف زهرا عجل الله تعالي فرجه سرآمد همه انسان­هاي عصر امروز در صحنه گيتي است. همان‌گونه که يوسف نبي مدت­ها در پس پرده غيبت در تنهايي و غربت و دوري از پدر و مادر و دوستداران خويش زيست و بعد از سال­ها زندگي در غيبت و غربت، پيروزمندانه بر برادران خويش نمايان شد، يوسف زهرا نيز پس از ساليان متمادي غيبت، به سوي امت اسلام برمي­گردد و جهان را از عدالت و رحمت خويش سيراب مي­گرداند؛ با اين تفاوت که يوسف نبي براي سرزمين مصر فرشته نجات شد؛ ولي يوسف زهرا براي همه عالميان فرشته نجات از اضطراب­ها، بي­عدالتي­ها، فقر و بي­چارگي­ها خواهد بود. ولايت و حکومت پر از مهر و عدالت يوسف نبي را تاريخ در سينه خود ثبت کرده است و يوسف زهرا را قرآن مژده داده است. آخر اين‌که يوسف يعقوب، پيامبري از پيامبران الهي بود؛ اما يوسف زهرا، خاتم الاوصيا و وصي خاتم النبيين است. به اميد آن­روز که طعم شيرين رحمت نبوي و عدالت علوي را در حکومت مهدوي ببينيم.

[1]. شيخ عباس قمي، مفاتيح‌الجنان، بخشي از دعاي عهد.

[2]. نحل (16) : 89.

[3]. ج39، ص47.

[4]. يوسف (12) : 31.

[5]. «المهدي رجل من ولدي وجهه کوکب درّي اللّون لون عربي و الجسم جسم اسرائيلي يملاء الارض عدلاً کما مُلئت جوراً.» بحارالانوار، ج51، ص80.

[6]. «هو رجل من ولدي کأنه من رجال بني اسرائيل عليه عباء تان قطوا نيتان، کأن وجهه الکوکب الدّري في اللون في خدّه الايمن خال اسود ابن اربعين سنةٍ.» كشف الغمة، ج2، ص487.

[7]. اين روايت در اسد الغابة (ج 5، ص 154) و الاصابة (ج6، ص 89 و 90) از طريق مستور ابن جيلان (يا غيلان) نيز نقل شده است.

[8]. يوسف (12) 8.

[9]. (اکرمي مثواه).

[10]. همان، 31.

[11]. (انک اليوم لدينا مَکينٌ امين) همان، 54.

[12]. (ولقد راودته عن نفسه فاستعصم) همان، 32.

[13]. (انا راودته و انّه لَمن الصّادقين).

[14]. (اطيعوا الله و اطيعو الرسولَ و اولي الامر منکم)، نساء (4) : 59.

[15]. رک: طباطبايي، الميزان، ج 4، ص 339.

[16]. رک: شيخ طوسي، كتاب الغيبه، ص130-175.

[17]. رک: الميزان، ج9، ص 423.

[18]. فتح القدير، ج1، ص953.

[19]. «الصديق مبالغة الصادق و هو ملازم الصدق في الاقوال و الافعال و القصود و العهد مع الله و مع الخلق» پاورقي اسفار، ج6، ص13.

[20]. (کذلک يجتبيک ربّک و يعلّمک من تأويل الاحاديث و يتمّ نعمته عليک...)‌، يوسف (12) : 5.

[21]. (اوحينا اليه لتنبّئنّهم بأمرهم هذا و هُم لا يشعرون)، همان،150.

[22]. رك: طوسي، الغيبه، ص271 و 279.

[23]. (اکرمي مثواه عسي ان ينفعنا او نتخذه ولداً)، يوسف (12) : 21.

[24]. (انك اليوم لدينا مکين امين)، همان، 54.

[25]. (وَكَذَلِكَ مَكَّنِّا لِيُوسُفَ فِي الأَرْضِ يَتَبَوَّأُ مِنْهَا حَيْثُ يَشَاءُ نُصِيبُ بِرَحْمَتِنَا مَن نَّشَاء وَلاَ نُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ)، همان،56.

[26]. نور (24) : 54.

[27]. الميزان، ج 15، ص156.

[28]. رك: احاديث المهدي من مسند احمد بن حنبل، ص56.

[29]. (وکذلک مکنّا ليوسف في الارض... و لاَجر الاخرة خيرٌ للذين امنو و کانوا يتقون)، يوسف (12) : 57.

[30]. (انّه من يتّق ويصبر فان الله لا يضيع اجر المحسنين)، همان،90.

[31]. (تلک الدار الاخرة نجعلها للّذين لا يريدون علواً في الارض و لا فساداً و العقبة للمتقين) قصص (28) : 83.

[32]. (استعينوا بالله و اصبروا انّ الارض لله يورثها من يشاء من عباده و العقبة للمتقين) اعراف (7) :90.

[33]. «دولتنا آخر الدول و لن يبق اهل بيت لهم دولة الاّ ملکوا قبلنا لئلاّ يقولوا اذا رأوا سيرتنا، اذا ملکنا سرنا مثل سيرة هؤلاء و هو قول الله عزّ و جلّ (والعاقبة للمتقين)، طوسي، الغيبة، ص472و473.

[34]. (لقد من الله علينا)، يوسف (12) : 90.

[35].. (قد من الله علينا انه من يتقِ و يصبر فان الله لايضيع اجر المحسنين) همان، 90.

[36]. رك: نهج­البلاغه، خطبه3.

[37]. «رحمة للعالمين، عليه کمال موسي، و بهاء عيسي، و صبر ايوب» طوسي، الغيبه، ص146.

[38]. مديريت از شاخه‌هاي حکمت عملي و امروزه يکي از رشته‌هاي مهم دانشگاهي است.

1. درآيه 22 اين سوره از قول خداي سبحان آمده است: «وقتي يوسف به سن رشد رسيد، به او حكمت و علم داديم و ما اين‌گونه نيكوكاران را پاداش مي‌دهيم». حكمت، درست انديشي در امور است و علم مديريت يا تدبير سياست مدن نزد حكما از حكمت علمي شمرده مي شود. مهم‌ترين بخش از علم مديريت، مديريت بحران است.

[39]. احاديث­المهدي من مسند احمد حنبل، ص56.

2. به روايت امام محمد باقر عليه السلام اشاره است كه فرمود: «چون قائم قيام كند، خداوند دست رحمتش را بر سر بندگانش گذارد؛ پس عقولشان را جمع كند ]تا پيروي هواي نفس نكنند[ و در نتيجه خردشان كامل شود». كافي، ج1، ص29.

[40]. يملاء الارض قسطاً و عدلاً کما ملئت ظلماً و جوراً.

[41]. يوسف‌ (12) : 84 تا 85.

[42]. طوسي، الغيبه، ص341.

[43]. بحارالانوار، ج51، ص216.

[44]. يوسف (12) : 99.

[45]. رك: طوسي، الغيبه، 254 ـ280.

[46]. حسينعلي منتظري، موعود اديان، ص223؛ صدر، موعود اديان، ص81.

[47]. نهج‌البلاغه، صبحي صالح، خطبه150.

[48]. رك: يوسف (12) : 70-90.

[49]. طوسي، الغيبه، ص 339.

[50]. کهف (18): 20-25.

[51]. همان،64-82.

[52]. (اني اعلم من الله ما لا تعلمون)، يوسف (12) : 86.

[53]. (أإنک لأنت يوسف؟ قال اَنا يوسف و هذا اخي قد منّ الله علينا انّه من يتّق و يصبر فان الله لا يضيع اجر المحسنين قالوا تالله لقد آثرک الله علينا و ان کنّا لخاطئين) يوسف (12) : 90-91.

[54]. قال يا اسفي علي يوسف و ابيضت عيناه من الحزن. [يعقوب] گفت: اي دريقا بر يوسف، چشمانش از اندوه سپيد شد. همان، 83.

[55]. (اذهبوا يقميصي هذا فألقوه علي وجه ابي يأت بصيراً)، همان، 93.

[56]. ر.ك: نهاوندي، بركات ولي‌عصر عجل الله تعالي فرجه الشريف، حكايت عبقري الحسان، ص482-505؛ مسعود پورسيدآقايي، مير مهر، ص287-395.

[57]. سيد رضا صدر، راه مهدي عجل الله تعالي فرجه الشريف، ص108.

[58]. «لا تقوم الساعة حتي يجتمع کل مؤمن بالکوفه» طوسي، كتاب الغيبة، باب علائم الظهور، ص434 ـ 464.

[59]. يوسف (12) : 100.

[60]. رك: طوسي، الغيبة، ص472،473.

[61]. «اللهم إنا نرغب اليک في دولة کريمة تعز بها الاسلام و اهله و تذل بها النفاق و اهله...»، قمي، مفاتيح الجنان، ص 248.